



نام درس: دناى اديب نام دبیر: غزاله صادق زاده

مبحث: بوستان (حكايت ۱۲)

پایه: چهارم - پنجم - ششم

مقطع: دبستان





حکایت ۱۲

یکی متفق بود بر مُنْکَری

نشست از خجالت عرق کرده روی

شنید این سخن پیر روشن روان

نیاید همی شرم از خویشتن

نیاسایی از جانب هیچ کس

چنان شرم دار از خداوند خویش

گذر کرد بر وی نکو محضری

که آیا خجل گشتم از شیخ کوی!

بر او بر بشورید و گفت ای جوان

که حق حاضر و شرم داری ز من؟

برو جانب حق نگه دار و بس

که شرمت ز بیگانگان است و خویش

باب نهم: در توبه و راه صواب





شرح واژگان و دشواری ها

مُنْگَر: کار زشت و ناپسند
آیا: این جا به معنی عجب
روشن روان: روشن دل و با بصیرت
نیاسایی: آسوده نمی شوی

صواب: درست

یکی متفق بود بر مُنْگَری: کسی کاری ناپسند مرتکب می شد
نکو محضر: زیبا رو - این جا منظور شیخ است
شیخ کوی: شیخ محله
بشورید: بر آشفت - خشم گرفت
جانب حق نگه دار: طرف خدا را بگیر - خدا را راضی نگه دار
شرم: خجالت



درک مطلب

۱- چرا شخص گناهکار از شیخ خجالت کشید؟

۲- به نظر شما پیام اخلاقی حکایت چه بود؟





مجمع آموزشی هوشمند خدیجه کبری (س)

www.kksec.org

<https://instagram.com/khadijekobra1368>